

## رابطه هوش هیجانی و سبک‌های دلبستگی با احساس غربت

نیکزاد قنبری<sup>۱</sup>

دانشگاه تربیت مدرس

دکتر پرویز آزاد فلاح

دانشگاه تربیت مدرس

دکتر کاظم رسولزاده طباطبایی

دانشگاه تربیت مدرس

مهران فرهادی

دانشگاه تهران

**هدف:** این مطالعه با هدف بررسی رابطه بین هوش هیجانی، سبک‌های دلبستگی و احساس غربت طراحی شد. **روش:** در یک بررسی مقطعی، ۲۸۰ نفر از دانشجویان غیربومی دانشگاه رازی با استفاده از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای نسبی انتخاب شدند. در این پژوهش از مقیاس دلبستگی هازن و شیور، مقیاس هوش هیجانی سیبیریا شرینگ و پرسشنامه احساس غربت آرچر و همکاران استفاده شد. داده‌ها با استفاده از تحلیل رگرسیون چندمتغیری، آزمون t برای گروه‌های مستقل و ضریب همبستگی پیرسون تجزیه و تحلیل گردید. **یافته‌ها:** دانشجویان دلبسته ایمن در مقایسه با دانشجویان دلبسته ناایمن احساس غربت کمتری تجربه می‌کردند. بین هوش هیجانی و احساس غربت رابطه منفی وجود داشت و دانشجویان دلبسته ایمن از هوش هیجانی بالاتری برخوردار بودند. بین سن و احساس غربت رابطه‌ای مشاهده نشد. **نتیجه‌گیری:** سبک‌های دلبستگی و هوش هیجانی از طرق مختلفی ممکن است بر میزان احساس غربت تجربه شده توسط افراد تأثیر بگذارند.

**کلیدواژه‌ها:** هوش هیجانی، دلبستگی، احساس غربت

### مقدمه

هوش هیجانی<sup>۲</sup> را مجموعه‌ای از توانایی‌ها تعریف کرده‌اند که دربرگیرنده ادراک، بیان، فهم، تسهیل و تنظیم هیجان‌هاست (مایر<sup>۳</sup>، کاروسو<sup>۴</sup> و سالووی<sup>۵</sup>، ۲۰۰۰). نظریه پردازان هیجان اذعان می‌کنند که سازماندهی‌های هیجانی (صفت<sup>۶</sup> و جهت‌گیری<sup>۷</sup>) اساساً ریشه در دلبستگی<sup>۸</sup> و تجربیات اجتماعی‌سازی<sup>۹</sup> هیجانی دارند (ماگای<sup>۱۰</sup>، هونزیکر<sup>۱۱</sup>، مسیاس<sup>۱۲</sup> و کولور<sup>۱۳</sup>، ۲۰۰۰؛ میکولینسر<sup>۱۴</sup>، اورباچ<sup>۱۵</sup> و ایوانلی<sup>۱۶</sup>، ۱۹۹۸). دلبستگی یک پیوند عاطفی است که با تمایل به جست‌وجو و در مجاورت<sup>۱۷</sup> یک فرد یا شیء ماندن، به‌ویژه در موقعیت‌های استرس‌زا مشخص می‌شود (باولبی<sup>۱۸</sup>، ۱۹۶۹). محققان معتقدند که نظریه دلبستگی به میزان زیادی به تنظیم عاطفی و مقابله

با استرس مربوط است (میکولینسر و همکاران، ۱۹۹۸). از سوی دیگر، فیشر<sup>۱۹</sup> و هود<sup>۲۰</sup> (۱۹۹۸، ۱۹۸۷) احساس غربت<sup>۲۱</sup> را یک حالت انگیزشی-شناختی-هیجانی پیچیده می‌دانند که حاکی از غمگینی، تمایل به بازگشت به خانه و زجر<sup>۲۲</sup> ناشی از تفکر درباره خانه است.

سبک دلبستگی ایمن<sup>۲۳</sup> با سازگاری مناسب و انعطاف‌پذیری در برابر تجارب هیجانی و تحمل رویدادهای استرس‌زا (بدون

2- emotional intelligence	3- Mayer
4- Caruso	5- Salovey
6- trait	7- direction
8- attachment	9- socialization
10- Magai	11- Hunziker
12- Mesias	13- Culver
14- Miculincer	15- Orbach
16- Ivanelli	17- proximity
18- Bowlby	19- Fisher
20- Hood	21- homesickness
22- distress	23- immune

۱- نشانی تماس: تهران، بزرگراه جلال آل احمد، دانشگاه تربیت مدرس، علوم روانشناسی.

Email: nikzad\_p@yahoo.com

نیکزاد قنبری و همکاران

استروب و همکاران (۲۰۰۲) و توربر<sup>۱</sup>، سیگمن<sup>۲</sup>، وایسز<sup>۳</sup> و اشمیت<sup>۴</sup> (۱۹۹۹) نشان داده‌اند که سبک‌های دلبستگی با میزان احساس غربت، افسردگی و ثبات هیجانی رابطه دارد. افراد دلبسته ناایمن احساس غربت بیشتر، ثبات هیجانی کمتر و احساس تنهایی و افسردگی بیشتری داشتند.

نگاهی گذرا به پیشینه نشان می‌دهد که در زمینه رابطه هوش هیجانی و دلبستگی، پژوهش‌ها بیشتر از اینکه هوش هیجانی را بررسی کنند، جنبه‌هایی از هیجان را مورد بررسی قرار داده‌اند که با دلبستگی ارتباط دارد. تا جایی که می‌دانیم، در مورد هوش هیجانی و احساس غربت پژوهشی نشده است و مطالعات صورت گرفته در زمینه رابطه سبک‌های دلبستگی و احساس غربت، بیشتر بر جنبه‌های هیجانی و افسردگی تأکید نموده‌اند و در مورد احساس غربت به عنوان مفهومی مجرد و مرتبط با دلبستگی کمتر بررسی شده است.

هدف این پژوهش شناخت هر چه بیشتر احساس غربت بود، بدین منظور از بین عوامل و متغیرهایی که بر احساس غربت اثر می‌گذارند، دو مؤلفه هوش هیجانی و سبک‌های دلبستگی مد نظر قرار گرفت.

فرضیه‌های ما این بود که دلبستگی ایمن با هوش هیجانی رابطه مثبت دارد، و همچنین بین هوش هیجانی و احساس غربت و بین دلبستگی ایمن و احساس غربت رابطه منفی وجود دارد.

## روش

این بررسی مقطعی بر روی دانشجویان غیر بومی دانشگاه رازی در مقطع کارشناسی انجام شد. حجم نمونه با استفاده از جدول مورگان ۲۸۰ نفر برآورد شد. با توجه به اینکه جامعه مورد نظر از

اینکه به وسیله آنها درهم بشکند) ارتباط دارد (کوپر<sup>۱</sup>، شیور<sup>۲</sup> و کولینز<sup>۳</sup>، ۱۹۹۸). از سوی دیگر، سبک دلبستگی اجتنابی<sup>۴</sup> با حفظ فاصله هیجانی از دیگران و دوری از مواجهه با استرس‌ها مرتبط است (میکولینسر و همکاران، ۱۹۹۸). جهت‌گیری مضطرب-دو سوگرا<sup>۵</sup> با فرار هیجانی<sup>۶</sup> در تعاملات اجتماعی (سیمپسون، ۱۹۹۰) و احتیاط مفرط در مقابل منابع استرس‌زا رابطه دارد (میکولینسر و همکاران، ۱۹۹۸). دلبستگی ایمن با هوش هیجانی رابطه مثبت دارد و دو سبک دیگر دلبستگی، یعنی دلبستگی اجتنابی و دلبستگی مضطرب-دوسوگرا با هوش هیجانی دارای رابطه‌ای منفی هستند (کیم<sup>۷</sup>، ۲۰۰۵).

افراد دارای هوش هیجانی بالاتر احساسات و تمایلات خود را بیشتر ابراز می‌کنند (بل<sup>۸</sup> و برومنیک<sup>۹</sup>، ۱۹۹۸) و در نتیجه شبکه اجتماعی وسیع‌تر و حمایت اجتماعی بیشتری برای خود فراهم می‌آورند. برخورداری از حمایت اجتماعی نیز به نوبه خود باعث ارتقای سلامت روانی و محافظت در برابر استرس‌ها، از جمله احساس غربت می‌شود. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که هوش هیجانی تعدیل‌کننده رابطه استرس و سلامت روانی است.

مطالعه درباره سبک‌های دلبستگی، نشان داده است که بین ناایمنی دلبستگی بزرگسال و شاخص‌های وسیعی از ناسازگاری و درماندگی روانشناختی ارتباطی قوی وجود دارد (لوپز<sup>۱۰</sup>، میشل<sup>۱۱</sup> و گرملی<sup>۱۲</sup>، ۲۰۰۲؛ کوپر و همکاران، ۱۹۹۸؛ لاپسلی<sup>۱۳</sup> و ادگرتن<sup>۱۴</sup>، ۲۰۰۲).

افراد با سبک دلبستگی ایمن، دوسوگرا و اجتنابی در تنظیم عواطف و پردازش اطلاعات هیجانی از راهکارهای متفاوتی استفاده می‌کنند (شیور، کولینز و کلارک<sup>۱۵</sup>، ۱۹۹۶؛ کافتسیوس<sup>۱۶</sup>، ۲۰۰۴). استروب<sup>۱۷</sup>، وان ولیت<sup>۱۸</sup>، هیوستون<sup>۱۹</sup> و ویلیس<sup>۲۰</sup> (۲۰۰۲) دریافتند که آسیب‌پذیری در برابر احساس غربت تحت تأثیر سبک دلبستگی است و احساس غربت در میان افراد دلبسته ناایمن رواج بیشتری دارد. شواهد دیگر نشان می‌دهند که ایمنی دلبستگی بزرگسال نحوه مقابله فرد را با استرس‌زاهای بهنجار مانند «ترک خانه» و رفتن به دانشگاه تحت تأثیر قرار می‌دهد (لوپز و همکاران، ۲۰۰۲). افراد ایمن نسبت به افراد ناایمن پاسخ‌های خوداتکایی بیشتر و درماندگی روانشناختی کمتری نشان می‌دهند.

1- Cooper	2- Shaver
3- Collins	4- avoidant
5 ambivalent	6- emotional - volatility
7- Kim	8- Bell
9- Bromnick	10- Lopez
11- Mitche	12- Gormley
13- Lapsly	14- Edgarten
15- Clark	16- Kafetsios
17- Strobe	18- van Vliet
19- Hewstone	20 - Willis
21- Thurber	22- Sigman
23- Weisz	24- Schmidt

داشته‌اند، می‌باشد. همبستگی بین این دو آزمون در نمونه مورد بررسی ۰/۵ به دست آمد.

آلفای کرونباخ پرسشنامه احساس غربت برای عامل دلبستگی به خانه ۰/۹ و برای عامل نارضایتی از دانشگاه ۰/۸۲ محاسبه شد که نشانگر همسانی درونی بالای این پرسشنامه می‌باشد. ضریب همبستگی در دو نوبت به فاصله سه هفته برای کل آزمون ۰/۸۱، برای عامل دلبستگی به خانه ۰/۸۳ و برای عامل نارضایتی از دانشگاه ۰/۷۸ به دست آمد که نشان‌دهنده پایایی بازآزمایی قابل قبول این آزمون است.

شایان ذکر است که بعد از اجرای مقدماتی آزمون، برخی از سؤالات نامناسب اصلاح یا حذف و تعداد ۳۰ سؤال برای فرم نهایی پرسشنامه انتخاب نشد و با توجه به هدف پژوهش فقط از سوال‌های مربوط به عامل «دلبستگی به خانه» استفاده گردید. در اینجا دو نمونه از این سؤالات ارائه می‌شود: «از اینکه بتوانم هر هفته به خانه تلفن بزنم ناراحت می‌شوم»؛ «تا آنجا که بتوانم به خانه سرمی‌زنم» (فرهادی، ۱۳۸۳).

در این پژوهش برای تحلیل داده‌ها از آزمون ضریب همبستگی پیرسون، آزمون t برای گروه‌های مستقل و تحلیل رگرسیون خطی استفاده شد. متغیر هوش هیجانی و سبک‌های دلبستگی متغیرهای پیش‌بین و احساس غربت متغیر ملاک قرار داده شد.

## یافته‌ها

میانگین احساس غربت در دانشجویان پسر ۷۰/۳۴ (انحراف معیار ۱۳/۱۹) و در دانشجویان دختر ۷۷/۱۱ (انحراف معیار ۱۴/۸۵) بود. به کمک آزمون t و با فرض عدم یکسانی واریانس‌ها این تفاوت معنی‌دار شد ( $p < 0/01$ ،  $t = -3/84$ ).

جدول ۱ نشان می‌دهد که احساس غربت با هوش هیجانی و دلبستگی ایمن رابطه منفی و با دلبستگی نایمن اجتنابی و دوسوگرا رابطه مثبت معنی‌دار دارد، اما بین سن و احساس غربت رابطه

دو گروه (دانشجویان دختر و دانشجویان پسر) تشکیل شده بود، برای کسب اطمینان از اینکه نسبت جنسی در نمونه با این نسبت در کل دانشجویان برابر می‌باشد، از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای نسبی استفاده شد (دلاور، ۱۳۷۹) و تعداد موردنظر از بین ۱۱۰۰ دانشجوی واجد شرایط برای مطالعه انتخاب شدند.

برای سنجش هوش هیجانی از فرم فارسی مقیاس هوش هیجانی سیریا شرینگ (منصوری، ۱۳۸۰) که ۳۳ ماده دارد، استفاده شد. آلفای کرونباخ این مقیاس در یک نمونه ۴۰ نفری ۰/۸۵ بوده است. در بررسی روایی آزمون روی یک نمونه ۳۰ نفری، همبستگی نمرات افراد در این آزمون و آزمون عزت نفس کوپر اسمیت، ۰/۶۳ گزارش شده است (همان‌جا).

برای سنجش دلبستگی از مقیاس سبک‌های دلبستگی هازن و شیور (۱۹۸۷) استفاده شد. این ابزار شامل سه عبارت توصیفی از احساس‌های فرد درباره نزدیکی و صمیمیت در روابط است که آزمودنی‌ها موافقت و مخالفت خود را با هر عبارت روی یک مقیاس نه درجه‌ای نشان می‌دهند. آلفای کرونباخ آزمون ۰/۶۴ و ضریب بازآزمایی اندازه‌گیری مقوله‌ای ۰/۷ بوده و ضریب بازآزمایی ۰/۴ برآورد شده است (خوانین‌زاده، ۱۳۸۳).

برای سنجش احساس غربت از پرسشنامه احساس غربت آرچر<sup>۱</sup>، ایرلند<sup>۲</sup>، آموس<sup>۳</sup>، برود<sup>۴</sup> و کورید<sup>۵</sup> (۱۹۹۸) استفاده شد. این پرسشنامه ۳۳ عبارت دارد که در مقیاس پنج درجه‌ای لیکرت تنظیم شده است و احساس غربت را در دو عامل «دلبستگی به خانه» و «نارضایتی از دانشگاه» می‌سنجد. برای استفاده از این مقیاس در نمونه ایرانی، اعتباریابی<sup>۶</sup> مقدماتی صورت گرفت. بدین منظور ابتدا پرسشنامه به زبان فارسی ترجمه و توسط متخصصان اصلاح شد و اعتبار صوری آن مورد ارزیابی قرار گرفت. جهت بررسی اعتبار همزمان، این آزمون همراه با پرسشنامه سلامت عمومی<sup>۷</sup> روی یک نمونه ۴۰ نفری از دانشجویان جدید، در هفته چهارم ورود آنها به دانشگاه، اجرا شد. این پرسشنامه چهار زیرمقیاس دارد و شامل موادی درباره احساس فرد درباره وضع سلامت خود و احساس خستگی از آن، نشانه‌های بدنی، اضطراب و بی‌خوابی، گستره توانایی فرد در مقابله با خواسته‌های زندگی حرفه‌ای و مسائل روزمره‌ای که در مطالعات مختلف با احساس غربت ارتباط

1- Archer

2- Ireland

3- Amus

4- Broad

5- Currid

6- validation

7- General Health Questionnaire

جدول ۱- میزان همبستگی بین احساس غربت با هوش هیجانی، سبک‌های دلبستگی و سن (n=280)

احساس غربت	هوش هیجانی	دلبستگی ایمن	دلبستگی اجتنابی	دلبستگی دوسوگرا	سن
۱					
احساس غربت					
هوش هیجانی	۰/۴۳۷*				
دلبستگی ایمن	۰/۴۹۱*	۱			
دلبستگی اجتنابی	۰/۵۶۶*	۰/۵۰۵*	۱		
دلبستگی دوسوگرا	۰/۶۰۳*	۰/۳۶۶*	۰/۵۹۴*	۱	
سن	۰/۰۸۸	۰/۰۲۰	۰/۰۶۲	۰/۰۰۵	

\*p<0/01

جدول ۲- اطلاعات مربوط به ضرایب رگرسیون و ضرایب تعیین (n=280)

گام	متغیرهای وارد شده به معادله	ضریب b	ضریب بتا	نسبت t	سطح معنی‌داری	ضریب تعیین	خطای استاندارد برآورد
۱	دلبسته اجتنابی	۴/۴۶	۰/۶۰	۱۲/۲۲	۰/۰۰۱	۰/۳۶۳	۱۱/۶۲۹
۲	دلبسته اجتنابی + دوسوگرا	۳/۰۵	۰/۴۱	۷/۰۹	۰/۰۰۱	۰/۴۳۰	۱۱/۰۲۴
۳	دلبسته اجتنابی + دوسوگرا + ایمن	۲/۷۶	۰/۳۲	۵/۵۳	۰/۰۰۱	۰/۴۶۲	۱۰/۷۲۶
۴	دلبسته اجتنابی + دوسوگرا + ایمن + هوش هیجانی	۲/۰۵	۰/۲۴	۳/۹۷	۰/۰۰۱	۰/۴۷۳	۱۰/۶۴۴
		-۱/۷۷	-۰/۲۱	-۳/۹۶	۰/۰۰۱		
		۲/۶۶	۰/۳۶	۶/۲۸	۰/۰۰۱		
		۱/۸۹	۰/۲۲	۳/۶۵	۰/۰۰۱		
		-۱/۳۱	-۰/۱۶	-۲/۶۸	۰/۰۰۱		
		-۰/۱۴	-۰/۱۲	-۲/۲۴	۰/۰۲۶		

معنی‌داری مشاهده نشد. اطلاعات ارائه شده در جدول بیانگر رابطه مثبت هوش هیجانی با دلبستگی ایمن و رابطه منفی آن با دلبستگی نایمن اجتنابی و دوسوگراست. بین هوش هیجانی و سن همبستگی معنی‌دار مشاهده نشد.

به منظور بررسی رابطه متغیرهای هوش هیجانی، سبک‌های دلبستگی (ایمن، نایمن اجتنابی و نایمن دوسوگرا)، سن و جنس با احساس غربت از تحلیل رگرسیون چند متغیری استفاده شد (جدول ۲). (F=۴۳/۰۶۹, df=۶ و p<0/۰۰۱).

را تجربه می‌کنند. نتیجه این پژوهش با نتایج پژوهش‌های قبلی از جمله استروب و همکاران (۲۰۰۲) و توربر و همکاران (۱۹۹۹) همخوان است. چند تبیین احتمالی برای این یافته مطرح می‌شود. بر اساس نظر باولبی (۱۹۶۹) و اینزورث، کودکان دارای سبک دلبستگی ایمن می‌توانند از نگاره دلبستگی به عنوان یک پایگاه امن برای جست‌وجوگری و اکتشاف استفاده کنند، در حالی که افراد نایمن فاقد این ویژگی‌اند و در موقعیت‌های ناآشنا، به‌ویژه در موقعیت‌های استرس‌زا، دچار درماندگی می‌شوند.

از آنجا که آشکار شده است که پیوندهای دلبستگی در طول زندگی به ندرت تغییر می‌کنند، توجه فوق در مورد بزرگسالان نیز صادق است. افراد بزرگسال با سبک دلبستگی نایمن در مواجهه با جدایی از محیط خانه و موقعیت‌های استرس‌زای جدید، میزانی از

## بحث

نتایج پژوهش نشان داد که افراد دلبسته ایمن در مقایسه با افراد دلبسته نایمن (دلبسته اجتنابی و دوسوگرا) احساس غربت کمتری

درماندگی را تجربه می‌کنند که ممکن است به صورت احساس غربت تجلی کند. مکانیزم تأثیرگذاری سبک دلبستگی، به عنوان کنش «تنظیم عواطف» دلبستگی مورد تأیید قرار گرفته است (میکولینسر و همکاران، ۱۹۹۸).

تبیین دیگر این است که افراد دارای سبک دلبستگی ناایمن، به دلیل احساس ناامنی در روابط بین فردی نمی‌توانند شبکه اجتماعی حمایت‌کننده‌ای در محیط جدید بیابند و به این دلیل ممکن است دچار احساس غربت شوند. در حالی که خصیصه «ایمنی بخش» دلبستگی ایمن امکان برقراری روابط صمیمی در موقعیت‌های مختلف اجتماعی را برای فرد ایمن فراهم می‌سازد.

تبیین دیگر در مورد یافته‌های فوق بر اساس دیدگاه اسنادی هیجان (شاختر<sup>۱</sup> و سینگر<sup>۲</sup>، ۱۹۶۲، به نقل از لویز و همکاران، ۲۰۰۲) است. طبق این دیدگاه تجارب هیجانی افراد از لحاظ فیزیولوژیکی یکسان است اما این تجربیات در افراد مختلف به شیوه‌های گوناگونی تفسیر می‌شوند. فرض اصلی دیدگاه مذکور این است که هیجان‌های ویژه، الگوهای زیستی ویژه‌ای ندارند، بلکه با تحریک جسمانی نامتماز همراه‌اند و نحوه تفسیر فرد از حالت فیزیولوژیکی نامتماز، تعیین‌کننده نوع هیجان می‌باشد. بنابراین ممکن است افراد دارای سبک دلبستگی ایمن و ناایمن تجارب یکسانی داشته باشند، اما نحوه تفسیرشان از این تجارب و برجستگی که به آن می‌زنند متفاوت باشد و این می‌تواند بر میزان احساس غربت آنها تأثیر بگذارد.

و تبیین آخر در مورد نتیجه مذکور این است که شاید افراد دلبسته ایمن و ناایمن از سبک‌های مقابله‌ای متفاوتی استفاده می‌کنند. پژوهش نشان داده است که افراد ناایمن از روش‌های مقابله‌ای ناکارآمدتر، از قبیل فاصله گرفتن و روش‌های متمرکز بر هیجان استفاده می‌کنند. این در حالی است که افراد ایمن روش‌های مؤثری مانند جست‌وجوی حمایت و راهبردهای مسأله‌مدار را به کار می‌گیرند.

یکی دیگر از نتایج پژوهش حاضر این بود که افراد دارای هوش هیجانی بالا میزان کمتری از احساس غربت را تجربه می‌کنند. چند تبیین احتمالی برای این یافته مطرح است که در زیر به آنها می‌پردازیم.

افرادی که هوش هیجانی بیشتری دارند، در دریافت و فهم علایم هیجانی کلامی و غیر کلامی تواناترند و بنابراین واکنش‌های مناسب‌تری نشان می‌دهند (مایر، سالووی و کاروسو، ۲۰۰۲) که این خود موجب تسهیل روابط با دیگران می‌شود و شبکه اجتماعی وسیع‌تر و حمایت اجتماعی بیشتری برای آنها فراهم می‌آورد. افرادی که حمایت اجتماعی بالایی را ادراک می‌کنند، با استرسورها از جمله احساس غربت به نحو مؤثرتری مقابله کرده و استرس و احساس غربت کمتری را تجربه می‌کنند (استروب، ۲۰۰۲).

دومین تبیین این است که افراد دارای هوش هیجانی بالا، بیشتر از دیگران احساسات و تمایلات خود را بروز می‌دهند و خودافشاگری بیشتری دارند. براساس پژوهش بل و برومینیک (۱۹۹۸) خود افشاگری احساس غربت را کاهش می‌دهد.

سومین تبیین این است که کنترل و تنظیم هیجان‌ها یکی از ویژگی‌های افراد دارای هوش هیجانی زیاد است (مایر و همکاران، ۲۰۰۲). افرادی که احساس کنترل بیشتری دارند، در مواجهه با رویدادهای استرس‌زا از جمله احساس غربت، بیشتر از راهبردهای مسأله‌مدار استفاده می‌کنند (استروب، ۲۰۰۲) و در نتیجه احساس غربت آنها کاهش می‌یابد.

نتیجه دیگر پژوهش بیانگر آن است که دلبستگی ایمن با هوش هیجانی رابطه مثبت دارد که این در راستای نتایج پژوهش‌های کوپر و همکاران (۱۹۹۸) و کیم (۲۰۰۵) می‌باشد. تبیین این رابطه به شیوه‌های تربیتی برمی‌گردد. پژوهش‌های تحولی برینگن<sup>۳</sup> و رابینسون<sup>۴</sup> (۱۹۹۱) نشان داده است که اطفال ایمن دارای مراقبان حساس و مسؤولی بودند که با فرزندان خود ارتباط عاطفی مؤثری داشتند. هم‌چنین پژوهش‌ها نشان داده‌اند که افراد دارای هوش هیجانی بالا دارای والدینی هستند که در برخورد با آنها طیف وسیع‌تری از هیجان‌ها را بروز می‌دهند (بار-آن<sup>۵</sup> و پارکر<sup>۶</sup>، ۲۰۰۱) و میزان بروز احساسات، عواطف و اظهارات هیجانی آنها بر هوش هیجانی فرزندانشان تأثیر می‌گذارد. لذا با توجه به اینکه دلبستگی در طول زندگی تغییر چندانی نمی‌کند و هر دو مؤلفه هوش

1- Shachter  
3- Bringin  
5- Bar-On

2- Singer  
4- Robinson  
6- Parker

جنسی زنانه با تسهیل ابزار احساسات، و هویت جنسی مردانه با بازداری احساسات مطابقت می‌کند. به این ترتیب آشکارسازی بیشتر احساس غربت دانشجویان دختر به نقش هویت جنسی زنانه و بازداری احساس غربت دانشجویان پسر به نقش هویت جنسی مردانه نسبت داده می‌شود.

یافته‌های پژوهشی بین سن و احساس غربت رابطه معنی‌داری نشان نداده‌اند. نتایج پژوهش‌های قبلی در این رابطه متفاوت است. در حالی که بررسی‌های بروین و همکاران (۱۹۸۹) و توربر و همکاران (۱۹۹۹) در مورد کودکان ۱۷-۸ ساله بیانگر رابطه منفی سن و احساس غربت است، مطالعات فیشر و همکاران (۱۹۹۸)، (۱۹۸۷) بین سن و احساس غربت رابطه‌ای نشان نداده است.

توربر (۱۹۹۹) استدلال می‌کند که همبستگی منفی سن با احساس غربت ناشی از این است که با افزایش سن تجربه جدایی‌های فرد بیشتر می‌شود و در نتیجه افراد مسن در جدایی‌ها احساس غربت کمتری را تجربه می‌کنند. عدم ارتباط بین سن و احساس غربت در پژوهش حاضر ممکن است ناشی از دامنه سنی محدود نمونه پژوهشی باشد.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که افراد دارای هوش هیجانی بالاتر، در درک علایم هیجانی دیگران تواناترند و پاسخ مناسب‌تری می‌دهند که این خود روابط و شبکه اجتماعی وسیع‌تری برای آنها فراهم می‌آورد و از احساس غربت آنها می‌کاهد. از سوی دیگر، افراد دلبسته ایمن هم می‌توانند از نگاره دلبستگی‌شان به عنوان یک پایگاه امن برای جست‌وجوگری و اکتشافات سود ببرند و در جدایی‌ها کمتر تحت تأثیر قرار گیرند. بالاخره رابطه بین هوش هیجانی و دلبستگی ایمن را می‌توان با استفاده از شیوه‌های تربیتی توجیه کرد؛ به این صورت که والدین کودکان دلبسته ایمن در برخورد با کودکان خود حساس‌تر و مسؤول‌ترند و طیف گسترده‌تری از عواطف و هیجان‌ها را نشان می‌دهند، بنابراین انتظار می‌رود که از هوش هیجانی بالاتری برخوردار باشند.

هیجانی و سبک دلبستگی تحت تأثیر شیوه‌های تربیتی والدین قرار دارد، وجود چنین رابطه‌ای کاملاً منطقی به نظر می‌رسد.

تبیین دیگر این است که افراد دلبسته ایمن توجه بیشتری به عواطف دارند و نسبت به افراد دلبسته ناایمن در درک علائم و ایما و اشاره‌های هیجانی تواناترند (میکولینسر و همکاران، ۱۹۹۸)؛ بنابراین طبیعی به نظر می‌رسد که در آزمون‌های هوش هیجانی نمرات بیشتری کسب کنند.

این پژوهش همچنین نشان داد که دانشجویان دختر بیش از دانشجویان پسر دچار احساس غربت می‌شوند. نتایج پژوهش‌های انجام شده در مورد تفاوت‌های جنسی در احساس غربت متفاوت است. به عنوان مثال، آرچر و همکاران (۱۹۹۸) و استروب و همکاران (۲۰۰۲) و بروین<sup>۱</sup>، فورنام<sup>۲</sup> و هوز<sup>۳</sup> (۱۹۸۹) نشان داده‌اند که زنان بیشتر از مردان دچار احساس غربت می‌شوند، اما بررسی‌های داونز<sup>۴</sup> (۲۰۰۲) و کازانتزیس<sup>۵</sup> و فلت<sup>۶</sup> (۱۹۹۸) اثر تفاوت جنسی را در میزان احساس غربت نشان نداده است.

گروه اول استدلال می‌کنند که چون افسردگی یکی از مولفه‌های احساس غربت است و در زنان بیشتر از مردان می‌باشد، بنابراین زنان احساس غربت بیشتری را تجربه می‌کنند. آنها همچنین بر این باورند که چون زنان در مورد مسائل عاطفی، خودافشاگری بیشتری دارند، احساس غربت خود را بیشتر بیان می‌کنند.

گروه دوم بر این باورند که چون زنان بیشتر از مردان به پیوندجویی اجتماعی نیاز دارند، راحت‌تر می‌توانند یک شبکه اجتماعی جدید پیدا کنند و این امر از احساس غربت آنها می‌کاهد. آرچر و همکاران (۱۹۹۸) نشان دادند که زنان فقط در عامل «دلبستگی به خانه» احساس غربت بیشتری نشان می‌دهند، بنابراین ممکن است اختلاف نتایج مذکور ناشی از ابزارهای متفاوتی باشد که پژوهشگران مورد استفاده قرار داده‌اند.

یافته‌های پژوهشی بروین و همکاران (۱۹۸۹) نشان داده است که زنان در برقراری روابط بین شخصی، به ویژه با اعضای خانواده، بیش از مردان عاطفه‌مدار هستند؛ بنابراین در جدایی‌ها از نظر عاطفی بیشتر تحت تأثیر قرار می‌گیرند. احساس غربت می‌تواند یکی از جلوه‌های این تأثیر باشد. این یافته‌ها را بر حسب شیوه‌های تربیتی نیز می‌توان تبیین کرد؛ شیوه‌هایی که بر اساس آنها هویت

1- Brevin  
3- Howes  
5- Kazantzis

2- Furnham  
4- Downs  
6- Flett

## سپاسگزاری

از آقای مجتبی نوری به خاطر زحمات بی‌دریغ‌شان و نیز تمامی دانشجویانی که در این پژوهش مشارکت کردند، صمیمانه قدردانی می‌شود.

دریافت مقاله: ۱۳۸۵/۲/۲۵؛ پذیرش مقاله: ۱۳۸۵/۵/۱۲

## منابع

- فرهادی، م. (۱۳۸۳). بررسی رابطه بین سبک‌های دلبستگی و احساس غربت. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- دلاور، ع. (۱۳۷۹). روش تحقیق در روانشناسی و علوم تربیتی. موسسه نشر ویرایش.
- منصوری، ب. (۱۳۸۰). هنجاریابی تست هوش هیجانی سیبریا شرینگ بر روی دانشجویان دانشگاه تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
- خوانین‌زاده، م. (۱۳۸۳). مقایسه سبک دلبستگی دانشجویان دارای جهت‌گیری مذهبی درونی و برونی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- Archer, J., Ireland, J., Amus, S. L., Broad, H., & Currid, L. (1998). Duration of Homesickness Scale. *British Journal of Psychology*, 89, 205-221.
- Bar-On, R., & Parker, D. A. (2001). *The handbook of emotional intelligence: Theory, development, assessment, application at home, school and workplace*. San Francisco.
- Bell, J., & Bromnick, R. (1998). Young people in transition: The relationship between homesickness and self-disclosure. *Journal of Adolescence*, 21, 1173-1182.
- Biringin, Z., & Robinson, J. (1991). Emotional availability in mother child interactions: A reconceptualisation for research. *American Journal of Orthopsychiatry*, 61, 258-271.
- Bowlby, J. (1969). *Attachment and loss: Attachment*. (Vol 1). London. Hogroth.
- Brewin, C. R., Furnham, A., & Howes, M. (1989). Demographic and psychological determinants of homesickness and confiding among students. *British Journal of Psychology*, 80, 467-477.
- Cooper, M. L., Shaver, P. R., & Collins, N. L. (1998). Attachment styles, emotion regulation and adjustment in adolescence. *Journal of Personality and Social Psychology*, 74, 1369-1380.
- Downs, J. (2002). *Adapting to secondary and boarding school: Self-concept, place identity and homesickness*. Driving International Research Agendas, James Cook University, Australia.
- Fisher, S., & Hood, B. (1987). The stress of transition to university: A longitudinal study of psychological disturbance, absent-mindedness and vulnerability to homesickness. *British Journal of Psychology*, 78, 425-441.
- Fisher, S., & Hood, B. (1998). Vulnerability factors in the transition to university: Self-reported mobility history and sex differences as factors in psychological disturbance. *British Journal of Psychology*, 79, 309-320.
- Kafetsios, K. (2004). Attachment and emotional intelligence abilities across the life course. *Personality and Individual Differences*, 37, 129-145.
- Kazantzis, N., & Flett, R. (1998). Family cohesion and age as determinants of homesickness in university students. *Social behavior and Personality*, 26, 195-202.
- Kim, Y. (2005). Emotional and cognitive consequences of adult attachment: The mediating effect of the self. *Personality and Individual Differences*, 38, 923-929.
- Lopez, F. G., Mitchell, P., & Gormley, B. (2002). Adult attachment orientations and college student distress: Test of a medication model. *Journal of Counseling Psychology*, 49, 460-467.
- Magai, C., Hunziker, J., Mesias, W., & Culver, C. L. (2000). Adult attachment styles and emotional biases. *International Journal of Behavioral Development*, 24, 125-139.
- Mayer, J. D., Caruso, D. R., & Salovey, P. (2000). Emotional intelligence meets traditional standards for an intelligence. *Intelligence*, 27, 267-298.
- Mayer, J. D., Salovey, P., & Caruso, D. R. (2002). *Mayer Salovey Caruso Emotional Intelligence Test*. North Tonawanda, NJ: Multi Health System.
- Miculincer, M., Orbach, I., & Ivanelli, D. (1998). Adult attachment style and affect regulation: Strategies variations in subjective self-other similarities. *Journal of Personality and Social Psychology*, 75, 436-448.

Shaver, P. R., Collins, N., & Clark, C. L. (1996). Attachment styles and internal working models of self and relationship partners. In G. J. O. Fletcher & J. Fitness (Eds.), *Knowledge structures in close relationships: A social Psychological approach* (pp. 25-61). Hillsdale, NJ: Erlbaum

Strobe, M., van Vliet, T., Hewstone, M., & Willis, H. (2002). Homesickness among students in two cultures: Antecedents and consequences. *British Journal of Psychology*, *93*, 147-168.

Thurber, C. A., (1999). The phenomenology of homesickness in boys. *Journal of Abnormal Child Psychology*, *27*, 125-139.

Thurber, C. A., Sigman, M. D., Weisz, J. R., & Schmidt, C. K. (1999). Homesickness in preadolescent girls: Risk factors, behavioral correlations, and sequelae. *Journal of Clinical Child Psychology*, *28*, 185-196.